

زن ستیزی جنگجوی قره باغ



زنان نیمی از جامعه اند. نیمه ای که پا به پای مردان با شرکت فعال خود برای تولید مادی و معنوی در زمینه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کوشیده است. جنبشی انقلابی و حرکتی اجتماعی را نمی توان یافت که زنان در آن نقش چشمگیری نداشته باشند. هر چند که تاریخ نویسان آگاهانه یا به پیروی از سنت زمانه چشم بر نقش و حضور آنان بسته و اگر هم گفتاری در این باب داشته باشند حاشیه ای بوده است و اندک.

دو نیروی جهانی دین و دولت همگام با هم و همراه با هم تلاش برای به بند کشیدن زحمتکشان و بویژه زنان را به پیش برده و می برند. اگر یهودیت سنگسار را تئوریزه میکند و خدایش فرمان به جنس دوم بودن زنان میدهد دین اسلام ادامه دهنده آن میشود. دست راستیهای جهان غرب نیز هم و غمشان برای باز پس گرفتن دستاوردهای مبارزه دهها و صدها ساله زنان برای داشتن حق مساوی با نیمه دیگر جامعه می باشد.

جای شگفتی نیست که در کنیسههای اسرائیل دیوار و پرده بخش زنان و مردان را از هم جدا می سازد و در عربستان سنی مذهب فراتر از آن اشتغال هر حرفه ای بجز تدریس و پرستاری برای زنان ممنوع گشته و حق رای زنان وجود خارجی ندارد. در ایران شیعه مذهب حجاب اجباری است و ارزش قضاوت زنان نیمی است از قضاوت مردان و در آمریکا مخالفت جمهوریخواهان مذهبی با لایحه "حقوق مساوی برای کار مساوی بین زن و مرد" نمونه ای آشکار از ادامه زن ستیزی در پیشرفته ترین جهان در ماه های اخیر بوده است.

زن ستیزی را نباید تنها در ادیان "عهد دقیانوس" جستجو کرد. بدرستی دولتهای حامی این ادیان و افکار نیز سهیم هستند. اگر امروزه "راش لیمبا"ی جمهوری خواه دختری را بخاطر دفاع از سقط جنین در کنگره آمریکا به فاحشگی متهم می کند سالها قبل نیز محمدرضا شاه پهلوی هم زن دیگری را جنده خواند چرا که او در انتخابات از شهر سرخس نماینده استان شده بود (جلد سوم یادداشتهای امیر اسدالله علم ص 63). اگر امروزه عمله و اگره اسلام بر صورت زنان اسید می پاشند و بر سینه هایشان تیغ موکت بری و در حیات اجتماعی جامعه خانه نشین شان میکنند و مقنعه پوش و نقابدار - نباید حرکتشان را جدا از حکومتهای وقت کشورهای مربوطه شان دانست. سلطان عربستان و رهبر جمهوری اسلامی همانقدر مقصرند که مفتی های اعظم سعودی و آیت الله های جور و واجور تولید شده در مشهد و قم و یادش بخیر پیرمرد قشقایی خوش صحبت زحمتکش و دنیا دیده ای که هر سال در سفرهای بیلاق و قشلاق چند روزی مهمان پدر بزرگم می بود. می گفت "بیم (بچه ام) سگ که سگ شد سیا و سیفید نداره".

معضل "زن ستیزی" جامعه بشری را باید در همه شکلهایش شناخت و شناساند. اولین قدم باید شناخت ریشه ای این بیماری باشد. گزارش سازمان عفو بین الملل (که بمانند سازمانهای زنان هدف حمله های مذهبیبون و دست راستیهاست) به مناسبت روز جهانی زنان در سال 2004 گزارشی را منتشر نمود که قلب هر انسان آزاده ای را به درد می آورد. موارد زیر اندکی است از این گزارش که ترجمه بخشهایی از آن در کتاب آقای فرزاد جاسمی درج شده است:

1. سالانه یک میلیون نفر از زنان جهان مورد سواستفاده جنسی و ضرب و جرح و خشونت قرار می گیرند.

2. قتل هفتاد درصد زنان توسط شوهران یا دیگر افراد فامیل صورت میگیرد.
 3. در آمریکا هر پانزده ثانیه یک زن ضرب و جرح شریک زندگی را تجربه می کند و هر نود ثانیه یک زن مورد خشونت جنسی قرار میگیرد.
 4. زنانی که بدست همسر خود به قتل می رسند: انگلستان هر دو هفته یک زن - اسپانیا هر پنج روز یک زن - کنیا هر هفته یک زن - زامبیا هر هفته پنج زن -
 5. سالیانه سی و شش هزار زن در روسیه مورد اذیت و آزار قرار می گیرند.
 6. سی و پنج درصد زنان مصری توسط شوهرانشان مرد ضرب جرح قرار می گیرند.
 7. چهل و پنج زن در استان خوزستان بدست شوهران خود بقتل رسیدند.
 8. هشتاد و دو میلیون از دختران ده تا هفده ساله سالانه مجبور به ازدواج ناخواسته می شوند.
 9. زنان و کودکان هشتاد درصد پناهندگان می باشند.
 10. در کشور آفریقای جنوبی روزانه به صد و چهل و هفت زن تجاوز می شود.
 11. در هفته های آغازین جنگ دوم عراق چهار درصد از زنان و دختران عراقی مورد تجاوز نیروهای آمریکایی و انگلیسی قرار گرفتند.
 12. نود و چهار درصد زنان سیرالئون تجربه تجاوز و برده داری جنسی را پشت سر گذاشته اند.
- "نئوکانه‌های وطنی" به اجبار مهر تایید بر برخی از آزادی‌های زنان می زنند. برای مثال همگی طرفدار حق انتخاب پوشش هستند و حتی حق رای در انتخابات (البته مورد استثنا "آزادی سقط جنین" است). اما هنوز زن برایشان نه یک انسان مساوی در تمامی عرصه هاست بلکه بیشتر موضوع جنسیت زن و بدن اوست که جذابیت دارد.
- پیامد انقلاب و استقلال آمریکا شتاب به افول انگلستان بود. استقلال آمریکا نتیجه سالها نبرد انقلابیون آن زمان برای استقلال و برقراری حاکمیت ملی بود. این روز را باید شادباش گفت. شادباش انقلابی که در رهبریش افرادی چون توماس جفرسون بودند و انقلابی که در ادامه اش شیرزنانی قد برافراشتند برای احقاق حقوق مسلم خود مبارزهای را به پیش بردند که امروزه ثمرات نهادینه شده اش را شاهدیم: آزادی پوشاک ، حق رای، حق طلاق ، حق مسافرت بی قیم ، حق سقط جنین و و این داستان هنوز ادامه دارد.
- سال قبل در سالروز جشن استقلال آمریکا بود که جنگ طلب و دلقک سیاسی شهر دالاس "دکتر" صفر قره باغی با نام خود ساخته و بی ربط "آرش ایراندوست" با نصب تصویر فرخ لقایی در سایت "جنبش طرفداران دموکراسی در ایران" و ارسال آن به چهاگوشه عالم این روز را به مردم جهان شادباش گفت.



راستش من که هرچه فکر کردم نتوانستم رابطه این دختر نازک اندام و با ژست آنچنانی را با "انقلاب" آمریکا و یا "جنبش" دموکراسی در ایران پیدا کنم. البته این خواننده معروف آمریکا در عالم موسیقی "انقلابی" بپا کرد پر از "جنبش" ولی:

دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه هر دو جانسوزند اما این کجا و آن کجا

من لیسانسم را در یکی از دانشگاههای متوسط آمریکا گرفته ام. شش واحد از درسهایی را که گذراندم تاریخ آمریکا بود. حضور زنان آمریکا در مبارزات برای استقلال به خوبی چشمگیر بود همانگونه که حضور زنان در انقلاب مشروطیت. معلم تاریخ نام دهها تن از این زنان همراه با شرحی از زندگیشان را به ما گفت. کلاسهای شیرینی بود و آموزنده.

اما "دکتر" قره باغی حتی اگر بپذیریم که درای دکترایند و دکترایشان هم "قالیچه ای" نیست، این پرسش به ذهن هر کسی می رسد که این مدرک را از کدام خراب شده ای گرفته اید که حتی این حداقل را به شما نیاموخته اند. شاید هم آموخته اند ولی از مسئله زنان شما تنها به بخش "جنسی" آن علاقه دارید. که خوب این خودش موضوع دیگر است. وصف العیش نصف العیش.

"ملکه (فرخ لقا) جام را نوشید و جامی دیگر پر کرده و بدست امیرارسلان داد. امیرارسلان جام را نوشید و چند جامی که پی در پی نوشیدند مستی شراب در ایشان اثر کرد و عرق مستی بر پیشانی هر دو نشست. امیرارسلان غیغب ملکه را در مشت گرفت آنقدر ملکه را بوسید که سیر شد و دلش آرام گرفت. و یکدیگر را تنگ چون جان شیرین در بر کشیدند و بازار بوسه رواج گرفت." (فخرالدوله نقیب الممالک .. امیرارسلان نامدار، به کوشش بهروز برادران نویری ص 82)

به جشن استقلال آمریکا چند روزی بیش نمانده است و تصویر نامبرده اخیرا از سایت "دکتر" قره باغی حذف شده است. باشد که ببینیم که امسال در عالم خیال غیغب چه فرخ لقای در مشت این دلکج جنگ طلب قرار خواهد گرفت.

بیژن آبادی

هفته اول تابستان 1391

هفته آخر ماه ژوئن 2012.